

تأملی در کتاب

النص و الاجتهاد

محمدعلی سلطانی



النص و الاجتهاد، الامام عبدالصين شرف الدين الموسوي، تحقيق و تعليق و نشر: ابومجتبی. چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ۶۵۳ صفحه، ناشر: ابومجتبی.

هر دینی معمولاً مجموعه ای از متن مقدسی است که پیامبر آن دین به عنوان پیام از سوی خداوند می آورد و رفتارها و گفتارها و موضع گیری ها و تأکیدها و تکذیب هایی است که آورنده دین به عنوان تفسیر عملی - علمی دین از خود به یادگار می گذارد. در پاره ای از ادیان همه این مجموعه ها دست خوش تغییر و تحوّل شده و از آنچه که بود تا حدودی فاصله گرفته است، در مواردی دیگر بخش هایی از این مجموعه به چنین وضعی گرفتار آمده است. در اسلام متن مقدس از هر گونه دستبرد در امان مانده است و این تقریباً تنها دینی است که از چنین سعادت مندی و شانس برخوردار است. اما سیره پیامبر اکرم (ص) چون قرآن، از این سعادت بهره مند نبود. عوامل گوناگونی در این محرومیت نقش داشت. در مواردی یاران پیامبر اکرم (ص) گفتارها و رفتارهای آن حضرت را پاس نداشتند و کم کم به فراموشی سپرده شد. در مواردی تعمدهایی برای این فراموشی ها بود و در مواردی هم نوع تلقی ها و برداشت ها موجب می گشت که نگاه به گفتارها و رفتارهای آن حضرت جنبه زمانمند پیدا کرده و چنین پنداشته شود که حجیت گفتار و یا رفتاری از آن حضرت برای زمانی خاص بود و شمولیت و فراگیری زمانی نداشت. این تلقی فارغ از درستی و نادرستی نقش خود را در عدم انتقال گفتارها و رفتارهای پیامبر اکرم (ص) به نسل های بعدی گذاشت و بخشی از این تفسیرها از بین رفت. این برداشت ها و تلقی ها عنوانی در فرهنگ دینی مسلمانان به عنوان «نصّ و اجتهاد» ایجاد کرد که همواره محل بحث و منازعه بود و جریان های مذهبی و فرقه ای در درون جامعه اسلامی یکدیگر را به اجتهاد در مقابل نصّ محکوم می کردند. پیش از گزارش کتاب ارجمند مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی به نام النصّ و الاجتهاد یادآوری چند نکته لازم به نظر می رسد:

۱. این که نصّ می تواند با اجتهاد در تقابل باشد نکته ای است که نیازمند تأمل بیشتر است. نصّ همان متن است و متن

صورت به فردی که با وی یا با مدافع نظر او به مناظره می پردازد نمی تواند به او اشکال بگیرد، زیرا چنین فردی این اجتهاد را حق خود و حق هر کس دیگر می داند، بنابراین او در انجام چنین کار احساس گناه نمی کند، مگر آن که اثبات شود که خلیفه دوم به عدم اجتهاد در برابر سخنان پیامبر اکرم (ص) معتقد بود، بنابراین در هر موردی که از این اعتقاد سرباز زده است مرتکب خلاف شده است. از این رو مناظره با چنین شخصی باید حول این محور باشد که آیا مسلمان به ویژه اصحاب پیامبر اکرم (ص) حق اجتهاد در مقابل پیامبر اکرم (ص) را داشتند یا نداشتند و پس از اثبات نداشتن چنین حقی، اجتهاد کننده را نکوهش نمایند.

۳. به نظر می رسد در چنین مباحثی باید بین اجتهاد و عناد فرق گذاشت. اگر در مواردی از خلفا اعم از راشدین، امویان و عباسیان، خلاف دستور پیامبر اکرم (ص) گزارشی نقل شده است باید حوزه این گزارش مشخص شود که آیا مسأله مورد اختلاف از سودی سیاسی یا دفع زیان سیاسی به صاحب قدرت برخوردار است که در این صورت، احتمال عناد و مخالفت به سبب منافی که در آن است درخور تصور است و احتمال وقوع آن به این انگیزه زیاد است و اگر چنین سود یا دفع زیانی نباشد به نظر می رسد که در این موارد مسأله به اختلاف در برداشت برمی گردد و بدیهی است که اختلاف ناشی از بدفهمی یا کج فهمی با اختلاف ناشی از عناد فرق اساسی دارد.

اینک با توجه به این نکته ها، نگاهی گذرا به کتاب ارجمند النص و الاجتهاد می اندازیم. مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین از فقیهان و اندیشوران مسلمانی بود که به موضوع وحدت جامعه اسلامی توجه ویژه ای داشت. او در محیطی زندگی می کرد که در آنجا ادیان و مذاهب گوناگون وجود داشت، از این رو موضوع وحدت جهان اسلام برایش مسأله ای جدی بود. در موضوع وحدت جهان اسلام، اندیشوران دلسوز راه های گوناگون و منش های مختلفی داشتند و راه های بسیاری پیموده شده است یکی از این راه ها، تبیین علمی مسائل اختلافی بود. گروهی از اندیشوران شیعه و سنی بر این باور بودند که اگر موضوعات مورد اختلاف بدون حب و بغض مورد بحث و بررسی قرار گیرد و موارد مبهم روشن گردد، انگیزه های اختلاف کم شده و نکته های مورد اتفاق بیشتر خواهد شد و برداشت های غلط از سوی طرفین کم خواهد گشت.

مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین از این گروه بود، به همین دلیل آثاری در این زمینه تألیف و نشر داد. کتاب المراجعات او را

امری ساکت است. چیزی از خود نمی گوید، بلکه همواره اجتهاد از متن سخن می گوید. به تعبیر دیگر اجتهاد زبان عاریتی متن است که همواره تغییر پیدا می کند و متن سخنی تازه می گوید. در واقع اجتهاد عینکی است که به دیدگان متن گذاشته می شود تا متن با آن عینک ببیند و با تغییر آن نگاه متن فرق می کند. این بحث به ظاهر بحثی است که از جامعه مسیحیت و تفسیرهای کلامی آن جا به جهان اسلام منتقل شده است، اما به واقع پیش از پیدایش این اندیشه در غرب، علی (ع) در برخورد با خوارج از همین استدلال بهره جسته است، آنان که قرآن را به داوری و حکمیت فراموش خواندند علی (ع) در مقابلشان به موضوع سکوت و زبان بستگی متن اشاره کرده و تأکید می کند که این مردم هستند که از طرف قرآن سخن می گویند یعنی متن را افراد به سخن و می دارند. اگر چنین باشد که هست تقابل نص و اجتهاد چه مفهومی می تواند داشته باشد؟ آیا کسی که در مقابل اجتهادی به مسأله تقابل اجتهاد با نص استدلال می کند به واقع نمی خواهد بگوید که اجتهاد تو در مقابل برداشت من از این متن در تضاد است؟ این نکته ای است که در این مقولات باید مورد توجه و دقت قرار گیرد.

۲. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که در مناظره ها اگر بحث رو بناهاست باید طرفین در مبانی وحدت نظر داشته باشند و گر نه بحث نتیجه ای نخواهد داشت. در همین مورد، اگر یک طرف به حجیت متن در همه امکان و از منته باور داشته باشد و طرف دیگر حجیت آن را منحصر به عصر حضور گوینده متن بداند، طرفین بحث نمی توانند درباره چرایی اظهار نظر و تفسیر متن و یا حتی مخالفت با آن متن بحث کنند، بلکه باید بحث مبنایی داشته باشند و درباره حق اجتهاد و عدم اجتهاد مناظره کنند؛ به تعبیر دیگر اگر فردی چون خلیفه دوم بر این نظر باشد که اعتبار سخنان پیامبر اکرم (ص) در حد اجتهاد و برداشت یک فرد آشنا به زبان قرآن، از قرآن است و افراد دیگر هم می توانند با مراجعه به قرآن استنباطهای خودشان را داشته باشند در این

باید گامی جدی در راستای گفتگوی مذاهب دانست. کتاب النص و الاجتهاد پس از کتاب یاد شده به بازار آمده و از آثاری است که آن مرحوم در دوران کهنولت سن نوشته است (حق) و به طور طبیعی از پختگی بیشتری برخوردار است. مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین بر این باور بود که شرایع اسلامی در همه زمان ها و مکان ها فراگیری دارد و نیازی به اجتهاداتی نبود که در این کتاب آنها را مقابل نص می شمارد. وی در این خصوص می نویسد: «سپاس خدا را که (مسلمانان) می دانند شرایع اسلامی با نظم، قوانین و حکمت هایی را که در همه احکام آن دارد و قسطی را که در مقرراتش لحاظ کرده همه دنیا و آخرت را شامل می شود. و مدنیستی استوار، حکیمانه، مهربان و صالح برای همه ساکنان زمین در هر مکان و زمان است، با همه اختلافی که از نظر جنس، نوع، رنگ و زبان دارند».

وی از این متأسف است که:

بعضی سیاستمداران پیشین و بزرگان آنان مصلحت هایشان را بر تعبد به ظاهر کتاب و سنت و متن صریح آن دو مقدم داشتند و با تمام جرأت آن را توجیه کرده و مردم را با همه توان از روی میل یا به اجبار بر مخالفت بر قرآن و سنت واداشتند و این موضوعی است که دلیل آن مشخص نیست. (ص ۳ و ۴)

چنان که می بینید مرحوم شرف الدین در مقدمه کتابش، انگیزه اجتهادها و تأویل هایی را که در کتاب خود به شمار می آورد انگیزه مصلحت جوینان و منفعت طلبان می شمارد. اما آنچه که نقل می کند همه از یک سبک و سیاق برخوردار نیستند، در بعضی از موارد اصلاً تأویل و تفسیری خاص در کار نیست، بلکه عملی است که فرد مورد نظر انجام داده است و پس از تحقیق، توییحی از طرف خداوند نازل شده است؛ این موارد را نمی توان در مبحث کلی اجتهاد در برابر نص قلمداد کرد، زیرا پیش از فصل مورد نکوهش، نصی در کار نبود، بلکه شخص به انگیزه ای از انگیزه های بشری کاری انجام داده که روا نبود، برای نمونه آنچه که ذیل مورد ۷۷ و ۷۸ آمده و اصل داستان در ذیل تفسیر سوره تحریم مورد اشاره اکثر مفسران شیعه و سنی است یک حرکت و تلاش زنانه است که در بین هووها به وجود می آید و آیه نیز با اشاره به این امر دو تن از زنان پیامبر اکرم (ص) را نکوهش کرده است.

بعضی موارد دیگر مخالفت با نص جنبه سیاسی داشته است و قهراً انگیزه افراد انگیزه های شخصی و سودجویانه بوده است، از قبیل اکثر مواردی که به موضوع خلافت برمی گردد. بعضی موارد دیگر اجتهادی است که در مقابل نص نیست، بلکه تنها

یک اجتهاد است که با اجتهاد دیگر در تضاد است، مثلاً آنچه که مربوط به موضوع عدالت صحابه است یک اجتهاد است گر چه ممکن است اشتباه باشد، چنان که هست. اما این موارد اجتهاد در برابر اجتهاد است. گروهی با مراجعه به متون دینی همه صحابه ها را عادل می شمارند و گروهی دیگر با مراجعه به متون دیگر یا در جمع بین متون لازمه صحابی بودن را عدالت داشتن نمی دانند، از این رو این دیدگاه، دو اجتهاد در برابر هم هستند.

با توجه به این موارد می توان گفت که بخشی از موارد صدگانه ای که مؤلف با عنوان مخالفت اجتهاد با نص قلمداد کرده است درست است و بخش هایی هم زیر عناوین دیگر جا می گیرد، از قبیل اجتهاد در برابر اجتهاد یا خلاف هایی که بعضی از صحابه ها مرتکب شده اند و امثال این عناوین.

در هر صورت نویسنده محترم کتاب را در هفت فصل به شرح زیر تنظیم کرده است:

۱. تأویل ابوبکر و اتباع

در ذیل این عنوان از پانزده مورد یاد می کند که به نظر نویسنده محترم ابوبکر و پیروانش با نص مخالفت کردند. البته این که این پانزده مورد داخل در عنوان اجتهاد در برابر نص باشد نیازمند تأمل است و به نظر می رسد که موارد، زیر عناوین گوناگون قابل توزیع است.

۲. تأویل عمر و پیروانش

در ذیل این عنوان پنجاه و پنج مورد نقل می کند. برخلاف فصل اول، بیشتر این موارد از قبیل اجتهاد در مقابل نص - طبق برداشت متداول - است و عموماً در مسائل فقهی و تشریحی می باشد، اما مواردی هم در داخل این عنوان جای نمی گیرد، بلکه سیاست های تعذیری و تنبیهی است که عمر در مدیریت جامعه اش بدان دست یازیده است، برای نمونه در ذیل «مورد ۶۰» داستان سخت گیری عمر بر سعد و قاص و دستور آتش زدن قصر او در کوفه است، زیرا سعد در قصر خود را به روی توده مردم می بست. این کار نیازمند تنبیه بود و عمر تنبیهی که به نظرش می رسید انجام داد. ممکن است کسی چنین داوری و تصمیم

مهمترین مورد است دعوت به وحدت و صفا و صمیمیت است. جان کلام مصنف در همین مورد آخری است و برای بهره مندی بیشتر بخشی از آن را نقل می‌کنم:

در نگاه اهل نظر اختلاف بین شیعیان و سنیان در همه مسائل خلاقی در واقع صغروی است و در مسائل کبروی نزاعی بین آن دو وجود ندارد، آیا نمی‌بینی که اختلافشان یا در وجوب چیزی، حرمت چیزی، استحباب چیزی، کراهت چیزی یا مباح بودن آن است یا در درستی و نادرستی، در جزئیّت، شرطیّت، نصیّت یا غیر آن اختلاف دارند و یا آن که در عدالت، فسق، ایمان یا نفاق کسی اختلاف می‌کنند یا در وجوب دوست داشتن کسی به اعتبار آن که ولی خداست یا دشمن داشتن شخصی به خاطر آن که دشمن خداست، اختلاف دارند. در همه این موارد در واقع در این اختلاف دارند که آیا با ادله شرعی اثبات کننده- از کتاب، سنت، اجماع یا عقل- می‌توانند اثبات کنند یا نمی‌توانند و هر کدام از آن دو گروه بر پایه ادله شرعی خود اقدام می‌کنند. اگر هر دو گروه به ثبوت چیزی در دین اسلام با عدم ثبوت آن در اسلام علم داشته باشند یا هر دو در شک باشند هرگز اختلاف نمی‌کنند و با هم درگیر نمی‌شوند. (ص ۵۵۲)

این یک واقعیتی است که نویسنده محترم بدان اشاره کرده است. اگر علمای فریقین خود را از شر توده های ناآگاه رهایی دهند و بتوانند عالمانه و با استدلال و پس از اعتراف به وحدت نظر در مباحث اصلی در موارد اختلافی بحث گفتگو کنند، امید زیادی به تحقق آرزوی هزار ساله مصلحان بزرگ اسلام در خصوص وحدت مسلمانان می‌رود.

کتاب النصّ و الاجتهاد از تحقیق ارزشمند و گسترده‌ای برخوردار است. محقق بزرگوار آن با بهره‌گیری از توضیحات مؤلف در مواردی و با مراجعه به متون تاریخی و حدیثی در بسیاری موارد سخنان مؤلف را مستند ساخته است و در این راه رنج فراوانی کشیده است. وی با تعیین موارد بحث‌های وابسته به خواننده کمک کرده است که به بسیاری از بحث‌های فرعی کتاب دست پیدا کند و در واقع بهره‌مندی از کتاب را چند برابر نموده است. این کتاب با این همه تحقیق ارزشمند برای پژوهشگران در مقوله بررسی خلاف اسلامی در قرن نخست بسیار مفید و قابل استفاده است؛ فهرست‌های پنج‌گانه کتاب در پایان آن بسیار کارگشا و ارزشمند است.

را مورد نقد قرار دهد و نپذیرد، ولی جا دادن این قبیل موارد زیر عنوان اجتهاد در برابر نصّ جای تأمل دارد، زیرا هیچ نصّی در این مورد وجود ندارد.

۳. فصل سوّم تأویل‌های عثمان و پیروانش

در این فصل تنها دو مورد را مطرح می‌کند که یکی به چگونگی تعامل او با خویشانش مربوط است و دیگری مربوط به نماز در سفر است. بدیهی است مورد اول به سوء سیاست او برمی‌گردد و مورد دوم به اجتهاد در برابر نصّ.

۴. فصل چهارم تأویل‌های عایشه و پیروانش

در این فصل چهارده مورد را به عنوان اجتهاد در مقابل نصّ از سوی عایشه مطرح می‌کند که همان بحث فوق در این جا نیز مطرح است.

۵. فصل پنجم تأویل‌های خالدبن ولید

در ذیل این عنوان از دو مورد یاد می‌کند یکی کشتاری که در روز فتح مکه انجام داد با آن که پیامبر (ص) از آن نهی کرده بود و مورد دوم حرکت جاهلانه او در بین جزیره بود که به یاد دوران جاهلیت به انتقام کشی پرداخت.

۶. فصل ششم: تأویل‌های معاویه

مؤلف محترم ذیل این عنوان ده مورد را می‌آورد که همه این موارد را می‌توان در ذیل ستم‌گری‌ها و زشت‌کاری‌های معاویه جای داد و هیچ کدام جنبه اجتهادی ندارد تا زیر عنوان اجتهاد در مقابل نصّ قرار گیرد. خلاف‌های معاویه نه به این موارد، محدود می‌گردد و نه این موارد اجتهاد او در برابر نصّ است. معاویه چندان تعلق خاطری به دین نداشت. او به فکر حکومت بود و هر کاری را که به نفع حکومت خود می‌دید انجام می‌داد و کاری هم به نصّ و غیر نصّ نداشت.

۷. فصل هفتم آنچه که جمهور امت انجام داد

زیر این عنوان سه موضوع مطرح شده است. نخست نقد دیدگاه عامه درباره عدالت صحابه و دیگری اعراض آنان از ائمه اطهار در مسائل اصول و فروع دین و مبحث سوم که